

# مطالعه تطبیقی مسؤولیت کاهش یافته در حقوق کیفری ایران و انگلستان: مفهوم، مبناها و جلوه‌ها

محمدجعفر حبیب‌زاده<sup>۱\*</sup>، سپیده میرمجیدی هُشجین<sup>۲</sup>

۱. استاد گروه حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲

## چکیده

امروزه بیش‌تر نظام‌های عدالت کیفری، با کمک گرفتن از مفهوم حقوقی «مسؤولیت کاهش یافته» در تلاشند چرایی و چگونگی رفتار دسته‌ای از بزهکاران را که مبتلا به نوعی نابهنجاری در عملکرد روانی هستند، تبیین کنند، حال آن‌که به جرأت می‌توان این فرضیه را طرح کرد که مسؤولیت کاهش یافته جایگاهی در گفتمان قضایی حقوق ایران ندارد و مسؤولیت کیفری در دو وضعیت کامل یا عدم مسؤولیت مطرح شده است. در مقابل، حقوق انگلستان همانند بیش‌تر نظام‌های حقوقی، با به رسمیت شناختن دفاع مزبور، گام مهمی در جهت حمایت از این افراد برداشته است. بر همین اساس در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم، مبناها و جلوه‌های مسؤولیت کاهش یافته، مورد بررسی و با رویکردی



تطبیقی، نظام عدالت کیفری ایران از نظر نادیده انگاشتن نهاد مسؤلیت کاهش‌یافته، مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتیجه مطالعه حاضر، عملکرد گفتمان تقنینی و قضایی ایران را در این حوزه، چه در قانون مجازات سابق و چه در قانون مجازات اسلامی جدید، به دلیل عدم توجه به دستاوردهای حقوق تطبیقی در زمینه مسؤلیت کاهش‌یافته، مثبت ارزیابی نمی‌کند.

واژگان کلیدی: مسؤلیت کیفری، اراده، ادراک، مسؤلیت کاهش‌یافته، نابهنجاری در عملکرد روانی.

## ۱. مقدمه

از منظر حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قانون‌ها و مقررات کیفری، به تنهایی موجب مسؤلیت نیست، بلکه برای قابل مجازات دانستن مرتکب جرم از نظر اخلاقی و اجتماعی، لازم است یک دسته شرط‌ها به طور همزمان تحقق پیدا کنند. در ابتدا، باید وقوع رفتار مجرمانه همراه با علم و آگاهی مرتکب بر تحریم‌های قانونی، کیفیت، ماهیت و اوصاف رفتار مجرمانه احراز گردد. سپس ضروری است رفتار مجرمانه همراه با قصد، میل و اراده مرتکب در عالم خارج تحقق یافته باشد؛ زیرا اراده و آگاهی، دو مؤلفه ضروری برای تحقق مسؤلیت کیفری و در واقع پیش‌شرط تحقق آن است؛ به گونه‌ای که این دو را از ارکان تشکیل‌دهنده اهلیت جنایی می‌دانند [۱، ص ۱۱۳].

در حقیقت، پیش‌شرط اساسی مسؤلیت کیفری «که به التزام شخص به تحمل نتایج رفتار مجرمانه تعبیر می‌شود، اهلیت جنایی است» [۱، ص ۱۰۶]. از این رو «آنگاه شخص در قبال رفتارهای مجرمانه خود مسؤلیت کیفری خواهد داشت که اهلیت و توانایی تحمل نتایج این رفتارها را داشته باشد. این اهلیت، اصولاً بر پایه نیروی علم (آگاهی) و اراده آزاد استوار است» [۱، ص ۱۰۶]. مسؤلیت کیفری علاوه بر ابتنا بر اهلیت جنایی، بر یک رکن مهم دیگر، یعنی تقصیر نیز استوار است. به اعتبار ابتنای مسؤلیت کیفری بر رکن تقصیر امروزه مسؤلیت معنوی را جانشین

مسئولیت مادی دانسته، مسئولیت را تنها متوجه مرتکب واجد اهلیت جنایی می‌دانیم [۱، ص ۱۰۶].

این اهلیت بر دو محور اساسی آگاهی و اراده<sup>۱</sup> استوار است. منظور از آگاهی، معرفت و دانش فاعل به کیفیت فعل مجرمانه و نیز به نامشروع بودن آن است. زمانی که مرتکب، توان درک درست عمل مجرمانه و اراده ارتکاب عملی را دارد که قانونگذار حکم بر حرمت آن داده، آنگاه می‌توان گفت فاعل، به موضوع و به حکم قانونی، عالم بوده است [۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶]؛ ولی هرگونه خلل بر این وضعیت، بی‌گمان زوال مسئولیت، خواه کامل یا ناقص را به دلیل جهل و یا اشتباه به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر آگاهی، اراده نیز رکن دیگر اهلیت جنایی است که می‌توان آن را به «خواستن رفتار مجرمانه» تعبیر کرد. اراده از دو جزء تشکیل می‌شود: اراده انجام رفتار مجرمانه و اراده تحقق نتیجه مجرمانه. بدون تحقق اراده، نمی‌توان مرتکب یک رفتار مجرمانه را مسؤول اعمال خود دانست. در فرایند تکوین عمل ارادی، مراحل چهارگانه‌ای به این شرح وجود دارد: نخست، جهت‌گیری اندیشه به یک موضوع معین که از آن با عنوان «ادراک یا تصور»<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود. این مرحله، نخستین گام در اتخاذ تصمیم و سنگ بنای رفتار ارادی است [۱، ص ۱۲۰]. بر همین اساس، رفتار ناخواسته شخصی که فاقد درک و شعور است، هرگز ارادی تلقی نمی‌شود. پس از مرحله ادراک، مرحله «تدبر و اندیشیدن»<sup>۳</sup> است. در این مرحله، شخص به ارزیابی کار خود پرداخته، انگیزه‌های مختلف را با هم مقایسه می‌کند و در نهایت یکی را برای اقدام برمی‌گزیند. مرحله سوم، «خواست درونی»<sup>۴</sup> است که حاکی از انتخاب فاعل است و در مرحله چهارم، خواست درونی، «تنفیذ»<sup>۵</sup> و در نهایت اجرا می‌شود و رفتار مجرمانه، تبلور خارجی می‌یابد [۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۴].

- 
1. will
  2. conception
  3. deliberation
  4. internal willing
  5. excitation



در بیش‌تر نظام‌های عدالت کیفری، ایراد خدشه بر هریک از مؤلفه‌های اراده، زوال تام یا نسبی مسئولیت کیفری را به دنبال دارد و به تبع آن و متناسب با اختلال مذکور، سطح‌های متفاوتی از مسئولیت برای مرتکب در نظر گرفته می‌شود. در همین راستا، می‌توان به مسئولیت کاهش‌یافته<sup>۱</sup>، به منزله سطح «تنزل‌یافته» مسئولیت کیفری کامل اشاره کرد؛ زیرا اختلال در قوه ادراک به منزله نخستین رکن از رکن‌های چهارگانه اراده، چیزی است که به دلیل ایجاد نابهنجاری در عملکرد روانی<sup>۲</sup>، توسل به دفاع مسئولیت کاهش‌یافته را ممکن می‌سازد. بر همین اساس، تأسیس حقوقی مسئولیت کاهش‌یافته، در قانون قتل غیر عمد انگلستان<sup>۳</sup> (۱۹۵۷)، برای دفاع درباره مرتکبانی که در لحظه وقوع رفتار مجرمانه به دلیل اختلال قوه ادراک یا تمیز، دچار اختلال نسبی در قوه عقل و تمیز بودند، پیش‌بینی شد و سپس به سایر نظام‌های حقوقی راه یافت. قانونگذار ایران نیز بر همین اساس، در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، برای نخستین بار، در بند «ب» ماده ۳۶، از اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده و سپس امکان تغییر و تخفیف مجازات مرتکب، سخن راند. این در حالی است که در قانون‌های کیفری پس از انقلاب، هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

بی‌تردید پرداختن به مفهوم مسئولیت کاهش‌یافته، بدون تعریف مسئولیت کیفری، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در این قسمت ابتدا به تعریف مسئولیت کیفری می‌پردازیم.

---

1. diminished responsibility

2. abnormality of mind

3. Homicide Act 1957.

۴. بند «ب» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲: «هرگاه مرتکب در حال ارتکاب به اختلال نسبی قوه شعور یا قوه تمیز یا اراده دچار باشد، به حدی که در ارتکاب جرم موثر واقع گردد، مجازات به ترتیب زیر تعیین می‌شود: ۱-۴. در مورد جنایت، مجازات مرتکب، حسب مورد یک یا دو درجه تخفیف داده می‌شود، بدون این‌که از حداقل حبس جنحه‌ای کمتر شود. ۲-۴. در مورد جنحه، مجازات مرتکب، حداقل حبس جنحه‌ای است و یا به جزای نقدی تبدیل خواهد شد.»

## ۲-۱. مسؤولیت کیفری

مسؤولیت در فرهنگ‌های فارسی، به معنای قابل بازخواست بودن انسان، تکلیف، وظیفه و آنچه شخص عهده‌دار آن باشد، آمده است [۳، ص ۱۷۹۸]. مسؤولیت، مصدر جعلی است به معنای مسؤول بودن و موظف بودن به انجام امری [۴، ص ۸۷۰]. مسؤولیت از نظر فقهی، اداری و انضباطی نیز دارای معناهای متفاوتی است. از نظر فقهی، مسؤولیت به معنای ضمان، نوعی حکم وضعی تبعی و عبارت از «خسارت چیزی بر عهده شخص دیگری قرار گرفتن» است و در مفهوم اداری، مسؤولیت مترادف با ریاست و در مفهوم انضباطی، مترادف با پاسخگویی است [۵]. در مورد واژه کیفر در فرهنگ‌های فارسی، این معناها آمده است: «پاداش کار نیک و بد، جزا، مکافات و در حقوق به معنای مجازات قانونی» [۴، ص ۷۹۶]. در فرهنگ حقوقی بلک در مورد واژه criminal به معنای «جنایی/مجرمانه»، آمده است: «آنچه به حقوق ناظر بر جرم‌ها یا اجرای عدالت کیفری منوط یا مربوط باشد، یا آنچه با جرم ارتباط می‌یابد یا نشانی از آن داشته باشد و...». واژه penal نیز به معنای «قابل مجازات بودن، تحمل کیفر، متضمن بودن کیفر یا مرتبط با مجازات» آمده است [۶، ص ۱۹۸]. درخصوص تعریف مسؤولیت کیفری، میان حقوقدان‌ها اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود. به نظر برخی حقوقدان‌ها: «مسؤولیت کیفری، مسؤولیتی است که مرتکب عمل مجرمانه، علاوه بر علم و اطلاع باید دارای اراده و سوءنیت یا قصد مجرمانه بوده، رابطه علیت بین عمل ارتكابی و نتیجه حاصل از جرم وجود داشته باشد تا بتوان عمل انجام شده را به مرتکب منتسب نمود» [۷، ص ۲۹].

برخی مسؤولیت کیفری را «التزام» به «تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه» می‌دانند و می‌گویند: «به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسؤولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست؛ یعنی بتوان تقصیری که مرتکب شده است را نخست به حساب او گذاشت، سپس از او حساب خواست» [۲، ص ۷۴]. در تعریف قابلیت انتساب نیز معتقدند: «توانایی پذیرفتن بار



تقصیر را در اصطلاح حقوقدان‌ها، قابلیت انتساب می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند» [۲، ص ۷۴].

برخی از حقوقدان‌ها با پذیرفتن اهلیت جنایی و قابلیت انتساب به منزله پیش‌شرط مسئولیت کیفری، معتقدند: «قبل از این‌که بتوان مسئولیت کیفری را بر کسی تحمیل نمود، قانون عموماً بر اثبات دو عنصر پافشاری می‌کند که عبارتند از عنصر مادی و عنصر روانی» [۸، ص ۲۰].

مجموع تعریف‌های بیان شده، مشخص می‌سازد که تمام تعریف‌های موجود در زمینه مسئولیت کیفری، ماهیت واحدی را برای آن بیان می‌کنند. بر همین اساس، در جمع‌بندی می‌توان مسئولیت کیفری را التزام شخص به تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه خود (چه در قالب مجازات یا اقدام‌های تأمینی) به دنبال احراز اهلیت جنایی، دانست.

## ۲-۲. مسئولیت کاهش‌یافته

از آن‌جا که مسئولیت کاهش‌یافته و جنون، از حیث نظری از طریق رکن معنوی به هم پیوند می‌خورند و مسئولیت کاهش‌یافته مانند جنون، یک مفهوم حقوقی و نه یک تشخیص پزشکی است، ابتدا مفهوم حقوقی جنون و سپس مفهوم مسئولیت کاهش‌یافته را بیان می‌کنیم.

در نظام کامن‌لا زمانی که ثابت شود متهم به دلیل بیماری‌های روانی، دچار چنان نقصان و کاستی در عقل و منطق است که نمی‌تواند ماهیت و کیفیت عمل ارتكابی خود را تشخیص دهد، یا اگر به ماهیت عمل خود واقف باشد، نداند آنچه انجام می‌دهد، اشتباه است، می‌توان به دلیل جنون او را به طور کامل از مسئولیت کیفری مبرا دانست. در مقابل، برای این‌که مسئولیت کاهش‌یافته از سوی متهم در دادگاه پذیرفته شود، ضروری است متهم از چنان نابهنجاری در عملکرد روانی رنج ببرد که عمل‌های فیزیکی و موضوع‌ها را به گونه‌ای متفاوت از یک انسان منطقی درک کند و توانایی‌اش

برای اتخاذ یک تصمیم درست و منطقی، کاملاً تحت تأثیر وضعیتش قرار گیرد. بر همین اساس، در فرهنگ لغت آکسفورد در تعریف مسؤولیت کاهش‌یافته، آمده است: «یک وضعیت ذهنی نامتعادل که موجب می‌شود شخص به دلیل ارتکاب قتل عمد، مسؤولیت کم‌تری داشته باشد و مسؤولیتش به قتل غیر عمد کاهش یابد» [۹].

بخش دوم قانون قتل انگلستان (۱۹۵۷) نیز مسؤولیت کاهش‌یافته را چنین تعریف کرده است: «مسؤولیت کاهش‌یافته یک عذر ناقص صرفاً در قبال ارتکاب قتل عمد است که مسؤولیت (مرتکب) را از قتل عمد به قتل غیر عمد کاهش می‌دهد. ویژگی معذورکننده متهم آن است که وی دچار آن‌چنان بی‌قاعدگی ذهنی است (اعم از این که این حالت ناشی از توقف یا کندی رشد عقلی یا هر علت درونی و یا ناشی از بیماری یا جراحت باشد) که به طور اساسی بر مسؤولیت دماغی او به خاطر اعمالش آسیب می‌رساند» [۱۰، ص ۱۳۹].

براساس این تعریف در قانون انگلستان، نخستین شرط برای امکان استناد به دفاع مسؤولیت کاهش‌یافته آن است که مرتکب به نوعی از نابهنجاری در عملکرد روانی دچار باشد. لازم به ذکر است که وجود نابهنجاری در عملکرد روانی، باید توسط متهم ثابت شود. همچنین این نابهنجاری باید به دلیل رشد متوقف‌شده یا کُندشده ذهنی یا هر عامل ذاتی دیگر و یا بر اثر بیماری‌ها یا آسیب‌دیدگی‌ها به وجود آمده باشد. این شرط در بیشتر موردها، به این نحو تفسیر می‌شود که نابهنجاری مورد نظر باید یک منشأ داخلی داشته باشد و عامل‌های بیرونی ایجادکننده نابهنجاری از قبیل الکل یا مواد مخدر نمی‌تواند به منزله یک عامل واجد شرایط برای ایجاد نابهنجاری در عملکرد روانی محسوب شود؛ مگر این‌که نابهنجاری به دلیل الکلیسم یا اعتیاد به مواد مخدر و یا آسیب‌دیدگی در اثر مصرف درازمدت مشروبات الکلی، باشد. هرچند ممکن است در کنار مستی، متهم از نابهنجاری در عملکرد روانی نیز رنج ببرد، در این صورت باید توجه داشت که مستی به منزله یک عامل مجزا محسوب نمی‌شود، بلکه توأمان باید در نظر گرفته شود [۱۱، ص ۳۹۵-۳۹۹]. براساس این تعریف و شرط‌های آن، آنچه برای

تمییز میان حالت جنون و نابهنجاری در عملکرد روانی باید مدنظر قرار گیرد، آن است که هرچند متهم در شرایط نابهنجاری مورد نیاز برای مسؤلیت کاهش‌یافته تا حدی از کنترل بر فعل‌ها و رفتارشان ناتوان می‌شود، ولی به حد جنون نمی‌رسد؛ در حالی که فرد مجنون از چنان نقصان و کاستی در عقل و منطق رنج می‌برد که ماهیت فعل‌ها و رفتار خود را درک نمی‌کند و حتی اگر قادر به درک آن باشد، نمی‌داند آنچه انجام می‌دهد، نادرست است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت نابهنجاری که مسؤلیت کامل فرد را به مسؤلیت ناقص کاهش می‌دهد، چیزی میان سلامتی کامل و جنون کامل است. بنابراین، در جنون، با اختلال تام اراده و در مسؤلیت کاهش‌یافته، با اختلال نسبی در اراده متهم روبه‌رو هستیم.

در مقام جمع‌بندی، می‌توان به طور خلاصه، مسؤلیت کاهش‌یافته را چنین تعریف کرد: شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی که بر اثر رشد متوقف‌شده یا کُندشده ذهنی یا به وسیله بیماری‌ها یا آسیب‌دیدگی‌ها، ایجاد شده باشد و به نحو قابل ملاحظه‌ای به مسؤلیت ذهنی متهم آسیب رساند و به عبارت دیگر، مسؤلیت ذهنی او را کاهش داده، به تبع آن به کاهش مسؤلیت کیفری بینجامد.

### ۳. مبناها

در این بخش، مبنای مسؤلیت کاهش‌یافته، براساس تحلیل تأثیر نابهنجاری در عملکرد روانی (مورد نیاز برای امکان استناد به دفاع مسؤلیت کاهش‌یافته) در هریک از مبناهای مسؤلیت کیفری، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. «مبناها»، جمع مبنا، مشتق شده از ریشه «بنا» و به معنای محل بنا، بنیاد، شالوده و اساس و معادل انگلیسی آن basic<sup>۱</sup> است. کاربرد قرآنی این واژه نیز چندان با مفهوم اصطلاحی آن،

---

۱. البته در متن‌های حقوق جنایی انگلیسی، واژه‌های دیگری نیز برای بیان این معنا به کار می‌روند، مانند: «essential» یا «fundamental».



بیگانه نیست و در قرآن در معناهایی چون پایه، پی‌نهاد، زیرساخت و... آمده است.<sup>۱</sup> وجود وظیفه در انجام یا خودداری از انجام یک رفتار به حکم قانون، آگاهی از وظیفه یادشده و توانایی شخص در این ارتباط، عامل‌های منطقی مؤثر بر تحقق مسؤولیت کیفری تلقی می‌شوند. امروزه از منطق عرفی، به‌عنوان مبنای منطقی مسؤولیت کیفری می‌توان یاد کرد که خود ناظر بر آداب، رسم‌ها، عرف و فرهنگ یک جامعه است که حکم می‌کند انسان کاری را انجام دهد یا ترک کند. منظور از منطق، منطق متعارفی است که موجب می‌شود انسان بین خوب و بد و زشت و زیبای عرفی تفاوت گذارد. لازم به ذکر است که منطق عرفی، همیشه و در همه جامعه‌ها به یک صورت عمل نمی‌کند که این خود ناشی از تفاوت میان آداب، رسم‌ها، فرهنگ، اخلاق، مذهب و عادات‌های گوناگون است [۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱]. منطق عرفی پیوسته بر ضرورت احراز حالت ارادی و رفتار مبتنی بر اراده آزاد تأکید می‌کند؛ زیرا روشن است که تحمیل مسؤولیت کیفری تنها زمانی منطقی به نظر می‌رسد که در کنار قابلیت اسناد مادی عمل به مرتکب، بتوان از حیث معنوی هم رفتار یاد شده را مستند به او دانست. حال زمانی که مرتکب در لحظه وقوع رفتار مجرمانه، به دلیل ابتلا به شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی، از اختلال نسبی در قوه ادراک خود رنج ببرد، مسؤول دانستن چنین شخصی، به دلیل احراز خدشه بر اراده‌اش، به هیچ روی با مبنای منطقی مسؤولیت کیفری سازگار نیست.

اخلاق نیز به منزله یکی دیگر از پایه‌های تشکیل‌دهنده مسؤولیت کیفری، ایجاب می‌کند که حقوق، ضمن تلاش در جهت حمایت از اصل‌های اخلاقی جامعه از طریق جرم‌انگاری رفتارهایی که مخالف اخلاق فردی و اجتماعی جامعه است، نقض‌کنندگان موازین اخلاقی (جرم‌انگاری شده) را مجازات کند [۱۲، ص ۳۲ و ۳۳]. از این رو، مرتکبی که مبتلا به شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی است، در حقیقت از اختلال

---

۱. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به عبارت «بنیانه» در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه توبه و عبارت «بنیانهم» در آیه ۲۶ سوره مبارکه نحل.



روانی رنج می‌برد و همین مسأله، تحمیل مسئولیت بر او را در مقابل آنچه انجام داده است، کاملاً ناعادلانه می‌نماید و کاهش مسئولیت کیفری او را ضرورتی اجتناب-ناپذیر می‌داند؛ زیرا اراده‌ای که مخدوش است، هرگز مسئولیت مرتکب را به دنبال نخواهد داشت.

با پیدایش مکتب تحقیقی در قرن نوزدهم میلادی، اختیار و آزادی اراده و به تبع آن مسئولیت اخلاقی یکباره رنگ باخت و مبنای اجتماعی مسئولیت کیفری، جایگزین مبنای اخلاقی آن گشت. مکتب تحقیقی، رفتار انسان را ناشی از عامل‌های زیستی، روانی، اجتماعی و جبرهای درونی و بیرونی می‌دانست و بر همین اساس، مبنای مجازات را حالت خطرناک و ضداجتماعی مجرم اعلام کرد و به تبع آن دفاع اجتماعی در قبال چنین رفتارهایی را ضروری دانست [ ۱۲، ص ۳۴]. شاید مبنای اجتماعی، برخلاف سه مبنای پیشگفته، توجیهی در جهت کاهش مسئولیت کیفری مرتکب ارائه ندهد، بلکه پیوسته بر حالت خطرناک او، لزوم تحقق دفاع اجتماعی و در نهایت اعمال پاره‌ای اقدام‌های تأمینی و تربیتی تأکید می‌کند.

دیگر مبنای مسئولیت کیفری، مبنای روانی است. بر این پایه، زمانی می‌توان مرتکب را مسؤول شناخت که عمل او از نظر روانی، قابل سرزنش باشد. «... از نظر برخی حقوقدان‌ها، معیار یاد شده با پاسخ به این پرسش که یک انسان متعارف در «شرایط و اوضاع و احوال» متهم- در زمان وقوع جرم - چه می‌کرد، حاصل می‌شود. بر همین اساس از منظر حقوق کیفری، تلازم اهلیت و مجال کافی به منظور اقدام، برای تحقق مسئولیت کیفری ضروری است» [ ۱، ص ۱۶۸]. شاید بتوان گفت مبنای روانی کاهش مسئولیت افراد مبتلا به نابهنجاری‌های ذهنی، براساس دفاع مسئولیت کاهش‌یافته، در مقایسه با دو مبنای پیشگفته، به مراتب از استحکام بیش‌تری برخوردار است؛ از این جهت که وقتی از نظر علم روان‌شناسی ثابت گردیده که مرتکب در لحظه وقوع جرم، مبتلا به نوعی نابهنجاری در عملکرد روانی است، شرایط مزبور از نظر روان‌شناسی می‌تواند به این معنا باشد که فرد مبتلا به یک نابهنجاری،

عمل‌های فیزیکی و مسأله‌ها را به گونه‌ای متفاوت از یک انسان عادی درک می‌کند (همان اختلال نسبی در قوه ادراک که خود موجب خدشه بر اراده می‌شود) یا این‌که این شرایط بر توانایی‌های فرد تأثیرگذار است، به گونه‌ای که نمی‌تواند راجع به درستی یا نادرستی آنچه درصدد انجام آن است، تصمیم درست و منطقی بگیرد. نابهنجاری در عملکرد روانی گاه به گونه‌ای است که فعالیت‌های ذهنی و توانایی فرد را برای اعمال و به کار بستن قدرت اراده جهت کنترل فعالیت‌های فیزیکی‌اش همانند قوه تشخیص یک فرد منطقی، در تمام بُعدها تحت تأثیر قرار می‌دهد و به شکل‌گیری شرایط روحی‌ای می‌انجامد که بسیار متفاوت از شرایط یک انسان معمولی است. بنابراین زمانی که یک فرد بر اثر یافته‌های علم روان‌شناسی و روان‌پزشکی، بر پایه شرط‌هایی که ذکر شد، غیرمسئول شناخته شد، به تبع آن، از نظر کیفی نیز همانند یک فرد سالم، قابل مجازات نخواهد بود.

در مجموع، می‌توان گفت مبنای مسئولیت کاهش‌یافته بر همان مبنای کلی حقوق کیفری استوار است که براساس آن، مسئولیت مرتکب باید در پرتو هرگونه اختلال روانی و در مفهوم کلی‌تر، نابهنجاری در عملکرد روانی‌ای که فرد از آن رنج می‌برد، ارزیابی شود. از این رو، ارتکاب هر عمل مجرمانه از سوی مرتکبی که به دلیل ویژگی‌هایی از جمله به لحاظ ابتلا به نوعی نابهنجاری در عملکرد روانی، فاقد آگاهی و اراده است، تحقق مسئولیت کیفری را در فرض مسئولیت کاهش‌یافته، به طور نسبی، با مانع مواجه می‌سازد. در این بین، نقش اراده و هریک از مؤلفه‌های آن، در کنار آگاهی که در تعامل شدیدی با ادراک (اولین رکن اراده) قرار دارد، چشمگیر می‌نماید.

#### ۴. جلوه‌ها

نابهنجاری لازم برای امکان استناد به دفاع مسئولیت کاهش‌یافته (هر نوع انحرافی که به اختلال در قوه درک و تمیز فرد منجر شود)، می‌تواند شکل‌ها و جلوه‌های مختلفی داشته باشد.



نابهنجاری در عملکرد روانی می‌تواند ناشی از شرایط ارگانیک یا به دلیل برخی بیماری‌های روان‌پریشی، از قبیل اسکیزوفرنی یا افسردگی شدید و یا به دلیل تأثیرهای روانی حادثه‌های آسیب‌زای شدید باشد. نابهنجاری‌های ناشی از بیماری‌های شخصیتی، روان‌نژندی، انحرافات جنسی، شخصیت‌های مرزی<sup>۱</sup> و شخصیت‌های وابسته، در صورت جمع تمام شرط‌ها، به منظور پذیرش مسئولیت کاهش‌یافته در دادگاه کافی است. حالت‌هایی از قبیل حسادت<sup>۲</sup>، حتی حسادت‌های بی‌پایه و اساس<sup>۳</sup>، سندرم پیش از قاعدگی<sup>۴</sup>، صرع و تشنج<sup>۵</sup>، افسردگی مزمن<sup>۶</sup>، و همچنین سندرم زنان کتک‌خورده<sup>۷</sup>، به منزله نابهنجاری مورد نیاز جهت پذیرش مسئولیت کاهش‌یافته در دادگاه به رسمیت شناخته شده [۱۳]؛ در حالی که شرایطی چون مستی ارادی با الکل یا سایر ماده‌های مخدر<sup>۸</sup>، به‌عنوان نابهنجاری در عملکرد روانی پذیرفته نشده است. بیماری‌های غدد داخلی، تأثیرهای جانبی داروها و یا اختلال‌های ناشی از سوءاستفاده‌های جنسی یا سایر سوءاستفاده‌ها و اذیت و آزارها نیز می‌تواند به نابهنجارهای ذهنی در مفهوم گسترده آن بینجامد [۱۴، ص ۵۵۲-۵۵۷]. همچنین می‌توان به ضعف و اختلال ذهنی به دلیل حمله‌های پی‌درپی بیماری‌ها، به شکل آفتاب‌زدگی، صرع و روان‌آشفستگی الکلی<sup>۹</sup>، شرایط روانی فردی که دچار کُند ذهنی است، کُندذهنی از زمان کودکی<sup>۱۰</sup>، ضعف یا بیماری ذهنی به دلیل عقل ناتوان و

۱. طبق تعریفی که از سوی مرکز ملی سلامت روانی آمریکا به عمل آمده، اختلال شخصیت مرزی یک بیماری جدی روانی است که مشخصه‌اش ناپایداری و بی‌ثباتی نافذ خلق‌و‌خو، روابط میان‌فردی، تجسم نفس و رفتار است. این ناپایداری غالباً در زندگی خانوادگی و کاری، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و احساس شخص نسبت به هویت خود، اختلال جدی به وجود می‌آورد.

2. R v Miller 1972

3. R v Vinagre, 1979

4. R v Reynolds, 1988

5. R v Campbell

6. R v Gittens & R v Seers

7. R v Hobson, 1997 & R v Ahluwalia, 1993

8. Bernnam v H. M. Advocate, 1997 & Caraber v H. M. Advocate, 1946

9. H. M. Advocate v Dingwall, 1867

10. H. M. Advocate v m lean, 1876

عاجز<sup>۱</sup>، درک و فهم ضعیف و کُند<sup>۲</sup>، ضعف و کُندی ذهن در یک زن با حالت‌های روحی افسرده<sup>۳</sup>، عقب‌ماندگی ذهنی ناشی از تشنج و صرع<sup>۴</sup> اشاره کرد. نیز می‌توان به اختلال‌های روان‌رنجوری، اختلال‌های عمیق در قوه ادراک<sup>۵</sup> نیز اشاره کرد. دکتر رافل<sup>۶</sup> در رابطه با بیماری‌های روانی که می‌تواند به نابهنجاری در عملکرد روانی و به تبع آن کاهش مسئولیت منتهی شود، معتقد است شرط‌های مورد انتظار می‌تواند شکلی از اسکیزوفرنی، اختلال افسردگی-شیدایی، عقب‌ماندگی ذهنی، اختلال مشاعر، حالت‌های تجزیه‌ای (از هم گسستی<sup>۷</sup>) [۱۵]، مستی، وسواس و همچنین اختلال فشار روانی پس‌آسیبی باشد [۱۶]. جان و همکارانش<sup>۸</sup> نیز معتقدند نابهنجاری روانی لازم برای مسئولیت کاهش‌یافته می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد که از جمله به تأثیرهای روانی واقعه‌های آسیب‌زای شدید - که اختلال فشار روانی پس‌آسیبی نمونه‌ای از این تأثیرها است - اشاره می‌کنند. مهم‌تر از همه این‌که در بسیاری از موردها، دادگاه‌ها اختلال فشار روانی پس‌آسیبی را به منزله شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی به رسمیت شناخته‌اند که این خود امکان توسل به مسئولیت کاهش‌یافته را در شرایط ابتلای مجرم به اختلال مزبور، امکان‌پذیر ساخته است [ ۱۴، ص ۵۵۲-۵۵۷].

---

1. H. M. Advocate v Ferguson, 1881

2. H. M. Advocate v Gove, 1882

3. H. M. Advocate v Brown, 1882

4. H. M. Advocate v Edmonstone, 1909

۵. در اختلال عمیق قوه ادراک، فرد مبتلا از نوعی انحراف در شخصیت، در بعد عاطفی و هیجانی خود به‌علی هم‌چون حسادت، عصبانیت، مستی و فشار روحی، رنج می‌برد.

6. Stephen M. Raffle

۷. حالتی که فرد چنان رفتار می‌کند که گویی در آن حالت، دچار تجربه آن حادثه دردناک است. در این حالت این احتمال وجود دارد که افسردگی افزایش‌یافته آن‌ها بر توانایی ذهنی‌اشان برای ایجاد عکس‌العمل‌های معقول تأثیرگذار باشد.

8. John H. M. Cricht



قدر مسلم آن که هر شکلی از بیماری روانی و عصبی<sup>۱</sup>، که با ایجاد نابهنجاری در عملکرد روانی در مرتکب، به اختلال ذهنی فرد منجر شده و در عین حال به مرز جنون هم نرسد، می‌تواند به منزله شکلی از نابهنجاری در عملکرد روانی، مسئولیت مرتکب را از کامل به مسئولیت ناقص، کاهش داده، او را تنها به صورت ناقص و نسبی، پاسخ‌گوی رفتارهای خود کند. این همان اقتضای عدالت است که ایجاب می‌کند مسئولیت کیفری مرتکب، تنها براساس قوه ادراک و تمیز او تعیین شود و از همین رو، عدالت کیفری، از یک طرف، موافق با عدم مسئولیت کامل دسته‌ای از مرتکبینی که مجنون به معنای خاص کلمه به شمار نمی‌روند نیست و از طرف دیگر، تحمیل مسئولیت کیفری کامل بر آنان را هم به دلیل احراز اختلال نسبی در قوه ادراک و شعور بر نمی‌تابد.

## ۵. مسئولیت کاهش یافته در حقوق کیفری انگلستان

مسئولیت کاهش یافته، ابتدا در قانون اسکاتلند مطرح شد و سپس در سایر نظام‌های کامن‌لا مورد پذیرش قرار گرفت. در اسکاتلند به دنبال طرح پرونده گالبرایت<sup>۲</sup> (۲۰۰۲م) با تغییر در تعریف مسئولیت کاهش یافته و با فاصله گرفتن از تصمیم سال ۱۹۹۹ مبنی بر این که برای پذیرش دفاع مزبور در دادگاه، متهم باید به مرز جنون رسیده باشد، به صراحت پذیرفته شد که برای امکان موفقیت مسئولیت کاهش یافته در دادگاه، لازم نیست شرایط روحی متهم به حد جنون برسد. این تصمیم موجب شد تعریف مسئولیت کاهش یافته در قانون مودی اسکاتلند به تعریفی که در بخش دوم قانون ۱۹۵۷ انگلیس آمده بود، نزدیک‌تر شود [۱۴، ص ۵۵۲-۵۵۷].

در حال حاضر مسئولیت کاهش یافته، به موازات دفاع از دست دادن کنترل<sup>۳</sup> و

۱. زیرا امکان برشمردن حصری حالت های اختلال روانی وجود ندارد و بهتر این است که کار تشخیص آن‌ها به صورت مودی، به متخصصان واگذار شود.

2. Galbraith

3. self-control defense

پیمان خودکشی<sup>۱</sup>، یکی از سه دفاع ویژه‌ای است که از سال ۱۹۵۷، در قانون انگلیس پیش‌بینی شده است. این دفاع در اکثر کشورها تنها برای قتل عمد به کار می‌رود. اگر دفاع مزبور به صورت موفقیت‌آمیزی مطرح شود، این امر در کاهش محکومیت قتل عمد به قتل غیر عمد مؤثر خواهد بود. براساس قانون انگلستان، برای پذیرش مسئولیت کاهش‌یافته از سوی متهم، سه شرط ذیل باید ثابت شود:

نخست، ضرورت وجود شکلی از نابهنجاری ذهنی.

دوم، نابهنجاری ذهنی باید بر اثر رشد متوقف‌شده یا گنْدشده ذهنی یا به هر دلیل ذاتی و یا به وسیله بیماری‌ها یا آسیب‌دیدگی ایجاد شده باشد.

سوم، این نابهنجاری باید به نحو قابل ملاحظه‌ای به مسئولیت ذهنی متهم آسیب برساند. به عبارت دیگر، مسئولیت ذهنی او را کاهش دهد و به تبع آن به کاهش مسئولیت کیفری بینجامد.

بنابراین، اگر دلیل‌هایی مبنی بر برنامه‌ریزی قبلی متهم برای ارتکاب جرم وجود داشته باشد، نشان‌دهنده عدم آسیب در مسئولیت ذهنی متهم است.<sup>۲</sup> اگر متهم مسئولیت کاهش‌یافته را در طول محاکمه مطرح نکند، دادگاه تجدیدنظر نسبت به پذیرش دلیل‌های جدید مرتبط با مسئولیت کاهش‌یافته تمایلی نخواهد داشت.<sup>۳</sup> همچنین اگر تصمیم به مطرح نکردن مسئولیت کاهش‌یافته بنا بر دلیل‌های حساب شده و برنامه‌ریزی شده باشد، در مقابل دلیل‌هایی که قابلیت توجیه دفاع دارند،<sup>۴</sup> نتیجه مشابهی به دنبال خواهد داشت، در حالی که اگر نظر پزشک درباره وجود یا عدم شکلی از نابهنجاری ذهنی، از همان زمان آغاز محاکمه ابراز شده باشد، دادگاه پیش‌تر مایل خواهد بود تا دلیل‌ها و مدرک‌های جدید مرتبط با مسئولیت کاهش‌یافته را بپذیرد.<sup>۵</sup>

1. suicide pact

2. R v Campbell, 1997

3. R v Andrews, 2003

4. R v Erskine, 2009, R v Diamond, 2008, R v Hendy, 2006, R v Mantin, 2002

5. R v Ahluwalia, 1993, R v Hobson, 1997, R v Campbell, 1997

با وجود این، به دلیل برخی محدودیت‌های ناشی از قانون ۱۹۵۷ انگلستان درباره آنچه می‌تواند به منزله یک نابهنجاری ذهنی در کاهش مسؤلیت متهم مؤثر واقع شود، این بخش از قانون انگلستان، بر پایه بخش ۵۲ قانون عدالت و پزشکی قانونی سال ۲۰۰۹ اصلاح گردید.

بر این اساس، نخست «نابهنجاری در عملکرد روانی»، جایگزین «نابهنجاری ذهنی» شده است. در مرحله بعد، پیش‌بینی شده است که این نابهنجاری در عملکرد روانی باید به گونه‌ای باشد که بتواند توضیحی برای فعل یا ترک فعل متهم در رابطه با قتل ارائه کند و در نهایت مقرر شد که توانایی متهم به دلیل اثرهای همان نابهنجاری در عملکرد روانی به نحو چشمگیر، نخست در درک ماهیت عمل‌های او، دوم در شکل دادن یک تصمیم و قوه تشخیص منطقی و سوم در به کار بستن خودکنترلی، آسیب دیده باشد [۱۷].

در ولز نیز دفاع مسؤلیت کاهش‌یافته در بخش ۲۳۴ قانون سال ۱۹۷۴، با الگوبرداری از قانون ۱۹۵۷ انگلستان، معرفی شد.

در مجموع، با نگاهی به قانون‌های کیفری بیش‌تر کشورهای جهان، این نتیجه به‌روشنی حاصل می‌شود که قانونگذار آن‌ها با رویکردی حقوق بشری و البته علمی، مسؤلیت کیفری مرتکب را براساس میزان بهره‌مندی او از اراده جازم و سالم و میزان توانایی‌های ذهنی‌اش، تعیین کرده است. در واقع توجه به یافته‌های علم روان‌شناسی و روان‌پزشکی موجب گردیده که قانونگذارهای بیش‌تر نظام‌های عدالت کیفری، با به رسمیت شناختن اختلال‌هایی که به طور نسبی، به از بین رفتن آگاهی و اراده معتبر می‌انجامد و به عبارت دقیق‌تر، اثرهای ایراد خدشه بر اراده و هریک از مؤلفه‌های چهارگانه‌اش، به‌ویژه ادراک، رویکرد واقع بینانه‌تری را درخصوص این دسته از مرتکبان در پیش گیرند.

---

1. Coroners and Justice Act 2009.



## ۶. نادیده انگاشته شدن نهاد مسؤولیت کاهش‌یافته در گفتمان

### عدالت کیفری ایران

قانونگذار ایران نخستین بار در ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴<sup>۱</sup>، بدون تصریح بر تفاوت موجود میان جنون و اختلال‌های روانی، به معافیت مجانین و افراد مبتلا به اختلال‌های دماغی اشاره کرد.<sup>۲</sup> سپس در بند «الف» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ پیش‌بینی کرد که هرگاه محرز شود مرتکب در حین ارتکاب جرم به علت‌های مادرزادی یا عارضی فاقد شعور باشد یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار شود، در این صورت دیگر مجرم محسوب نخواهد شد. در واقع آنچه در این ماده از موجبات رفع مسؤولیت کیفری دانسته شد، «فقدان شعور»، «اختلال تام قوه تمیز» و «اختلال تام قوه اراده» بود. سپس قانونگذار در بند «ب» ماده مزبور، به تعیین تکلیف درباره کسانی پرداخت که به معنای دقیق کلمه، مجنون محسوب نمی‌شوند. بر همین اساس از عبارت «اختلال نسبی شعور، قوه تمیز و اراده» استفاده کرد و در

---

۱. ماده ۴۰ مقرر می‌کرد: «کسی که در حال ارتکاب جرم، مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد؛ ولی در صورت بقای جنون به دارالمجانین تسلیم می‌شود».

۲. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که نخستین رد پای مسؤولیت کاهش‌یافته در شریعت اسلام در آیه‌های شریفه «لایکلف الله نفساً الا وسعها» (بقره، ۲۸۶) و «لایکلف الله نفسها الا ما آتتها» (طلاق، ۷) به چشم می‌خورد که شاهدی بر «رفع تکلیف از غیر مقدر» و پذیرش مسؤولیت کاهش‌یافته محسوب می‌شود. اظهار نظر غیرمستقیم فقها نیز در مورد مسؤولیت کاهش‌یافته، بیش‌تر در بحث‌های مربوط به احراز رشد در مسؤولیت کیفری به چشم می‌خورد؛ زیرا در مسائل کیفری همانند امور مدنی، «سفاهت»، «بلاهت» و یا «حماقت» مصداق دارند که موجب انتقای مسؤولیت کیفری یا تخفیف مجازات می‌شوند. بر همین اساس، در اسلام، افرادی که از رشد عقلی و فکری لازم در موضوعات کیفری برخوردار نیستند، همانند امور مدنی، مورد حمایت قرار گرفته‌اند و براساس میزان رشد عقلانی‌شان، درجات مختلفی از مسؤولیت کیفری بر آن‌ها بار خواهد شد. استعمال عبارت‌هایی چون «خفیف العقل» در تفسیر مفهوم سفیه، «ناقص العقل»، «مبوسم»، «معتوه»، «احمق»، «أبله» در عرض عبارت «ذاهب العقل»، «فاسد العقل» یا همان «مجنون»، به‌ویژه دو واژه «معتوه» و «مبوسم» که در روایات متعدد در عرض جنون و برای بیان حالتی میان عقل و جنون به کار رفته‌اند و حاکی از به رسمیت شناختن مسؤولیت کیفری نسبی در آموزه‌های فقهی است، مثبت این ادعا است.



اقدامی علمی و واقع‌بینانه، مسؤلیت کامل این دسته از مرتکبین را به دلیل احراز خدشه بر اراده، به مسؤلیت ناقص، کاهش داد. ولی بعد از انقلاب اسلامی، قانونگذار نه در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی و نه در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، کم‌ترین توجهی به تفکیک مزبور قائل نشد و با بیان این‌که «جنون به هر درجه که باشد، رافع مسؤلیت کیفری است»، در عمل از حالت‌های نزدیک به جنون غفلت کرد. با وجود این در پیش‌نویس جدید قانون مجازات اسلامی در ماده ۱-۱۴۲ و به ویژه ماده ۴-۱۴۲، اصطلاح «اختلال نسبی قوه تمیز یا اراده» در حین ارتکاب جرم را مورد شناسایی قرار داد که متأسفانه در اصلاح‌هایی که در مجلس صورت گرفت، این بخش از لایحه حذف شد. در قانون جدید مجازات اسلامی هم در ماده ۱۴۹، قانونگذار بدون تعریف اختلال روانی و دست‌کم برشمردن نمونه‌های تمثیلی آن، و نیز حالت‌های نزدیک به جنون، با این عبارت که: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که «فاقد» اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسؤلیت کیفری نخواهد بود»، تأثیر اختلال روانی را تنها هنگامی که به از بین رفتن «تام» اراده یا قوه تمیز منجر شود، به رسمیت شناخته است؛ حال آن‌که برای پذیرفتن مسؤلیت کاهش‌یافته، قانونگذار باید تأثیر اختلال روانی را هم در از بین بردن «نسبی» قوه اراده و تمیز مورد اشاره قرار می‌داد. همچنین ممکن است گفته شود اطلاق ماده ۱۲۰ قانون جدید در خصوص امکان اعمال قاعده «درأ» درباره هر یک از شرط‌های مسؤلیت کیفری، زمانی که مرتکب، در لحظه ارتکاب جرم، به دلیل اختلال نسبی در قوه ادراک، فاقد اراده لازم برای تحقق مسؤلیت کیفری بوده و از تحمل کامل نتایج رفتارش معذور است (هرچند در این صورت هم باز مشخص نیست چه مجازاتی در انتظار او است) و یا ماده ۹۱ این قانون، آن‌جا که مرتکب قادر به درک ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن نبوده و یا در رشد و کمال عقل او شبهه‌ای ایجاد شود، براساس سن، قائل به درجه‌بندی مجازات‌های اطفال و نوجوانان شده است، قرینه‌ای بر پذیرش نهاد مسؤلیت کاهش‌یافته در قانون جدید است. اما پیدا

است این ماده‌ها بدون توجه آگاهانه به تأثیر اختلال روانی بر مسئولیت کیفری و ایراد خدشه بر آن است؛ هرچند بعید نیست بتوانند به طور ضمنی راه استناد به بیماری‌های متنوع روانی و عصبی را که از قلمرو جنون بیرون می‌مانند، ولی تأثیر مستقیمی بر نیروی ادراک مرتکب می‌گذارند باز کنند. در نهایت، ممکن است بتوانیم میان این چند ماده یا ماده‌های دیگری در قانون جدید مجازات اسلامی (مانند درجه‌بندی مجازات‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در فصل دهم این قانون) با برخی مؤلفه‌های تعریف مسئولیت کاهش‌یافته، شباهت‌هایی هرچند جزئی، بیابیم، ولی هرگز نمی‌توانیم انطباق و همخوانی دقیق آن‌ها با فلسفه، مبناها و مؤلفه‌های مفهوم مسئولیت کاهش‌یافته، به منزله یک قاعده را نتیجه بگیریم.

در مجموع، نادیده گرفتن امکان اختلال نسبی در قوه اراده، شعور و آگاهی در حالی است که این انتظار از قانونگذار می‌رفت با استفاده از تجربه‌های سایر نظام‌های عدالت کیفری و با به کار بستن یافته‌ها و رهنمودهای علمی موجود در این زمینه، به حمایت کیفری مناسب از مرتکبینی بپردازد که نه مجنون به معنای خاص کلمه، که دچار اختلال نسبی در قوه ادراک هستند.

## ۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه مطالعه حاضر نشان می‌دهد نظام عدالت کیفری ایران بدون الگوبرداری صحیح از دستاوردهای حقوق تطبیقی، مسئولیت کیفری کامل و یا عدم مسئولیت کیفری را پیش‌بینی کرده و حالت بینابین را نپذیرفته است. بر همین پایه می‌توان گفت اساساً مسئولیت کاهش‌یافته پیش‌بینی نشده و مسئولیت کیفری بر دو مبنای مسئولیت کیفری کامل و یا عدم مسئولیت استوار است. بنابراین در احراز علت‌های رافع مسئولیت کیفری مانند ابتلا به جنون در زمان ارتکاب جرم و یا اکراه و اجباری که عادتاً قابل تحمل نیست و موجب ایجاد اختلال در اراده مرتکب می‌شود و او را وادار به ارتکاب جرم می‌سازد، برابر قانون، امکان پذیرش حالت بینابین و نسبی وجود

ندارد و قاضی رسیدگی‌کننده نمی‌تواند با احراز اکراه یا اختلال نسبی اراده مرتکب، مسئولیت کیفری او را براساس مسئولیت کاهش‌یافته تشخیص و بر مبنای مقرره‌های قانونی، مجازات وی را کاهش دهد. در مورد ابتلا به جنون در زمان ارتکاب جرم نیز هرچند در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده: «جنون به هر درجه که باشد (هر چند نسبی) رافع مسئولیت کیفری است»، ولی چون جنون در قانون تعریف نشده و درجه‌های آن مشخص نگردیده است، رویه قضایی بر مبنای احراز جنون تام و عدم مسئولیت کیفری یا عدم جنون در زمان ارتکاب جرم و تحمیل مسئولیت کیفری کامل، تصمیم‌گیری می‌کند و در موردهایی که مرتکب در زمان ارتکاب عمل مجرمانه به جنون نسبی مبتلا باشد، اگرچه به صراحت ماده ۵۱ قانون مرقوم، باید مبرا از مسئولیت کیفری شناخته شود، ولی در رویه قضایی، اغلب مسؤول شناخته می‌شود. به هر حال، پذیرش مسئولیت کاهش‌یافته از نوع آنچه تا کنون تشریح شد، در کشور ما و جاهت قانونی ندارد. در حالی که در بند «ب» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سابق، ابتلا به اختلال نسبی شعور، قوه تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم در حدی که مؤثر در وقوع جرم باشد، از موجب‌های تخفیف و یا تبدیل مجازات مرتکب جرم به شمار می‌آید. این در حالی است که اگر تأثیر اکراه و اجبار در ارتکاب جرم، نسبی باشد، نمی‌توان قائل به پذیرش مسئولیت کاهش‌یافته و تقلیل مجازات مرتکب شد؛ زیرا به نظر می‌رسد استناد به کیفیت‌های مخففه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرع بر اصل پذیرش مسئولیت کیفری کامل مرتکب جرم است. این وضعیت از آن‌جا ناشی می‌شود که بر خلاف پیش‌بینی قانونگذار در به رسمیت شناختن تأثیر جنون در لحظه ارتکاب جرم، به هر درجه که باشد، چون در گفتمان قضایی ایران، تنها دو حالت جنون تام و سلامت کامل، قابل تصور است، عدم احراز جنون متهم در لحظه ارتکاب قتل، مساوی با سلامت کامل روانی او خواهد بود. از این رو، شایسته است قانونگذار ایران همانند قانون سال ۱۳۵۲ و سایر نظام‌های عدالت کیفری، از جمله انگلستان، با پیش‌بینی صریح مسئولیت کاهش‌یافته و تصریح بر

آنچه می‌تواند موجب نابهنجاری در عملکرد روانی و در نهایت کاهش مسؤلیت گردد، در به رسمیت شناختن شرایطی که موجب اختلال نسبی در اراده مرتکب در حال ارتکاب جرم می‌گردد، اقدام کند.

## ۸. منابع

- [۱] موسوی مجاب، سید درید، *نقش اراده در مسؤلیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران*، تهران، بهرامی، ۱۳۸۸.
- [۲] اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چ ۵، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- [۳] عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، چ ۶، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- [۴] معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، ساحل، ۱۳۸۲.
- [5] [Http://scient.blogfa.com](http://scient.blogfa.com)
- [6] Black, Henry Campbell; *Black Law Dictionary*, 6<sup>th</sup> ed. ,U. S. A. Wst Publishing Co. , 1990 .
- [۷] شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، چ ۷، تهران، ویستار، ۱۳۷۵.
- [۸] میرمحمد صادقی، حسین، *تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی*، تهران، جنگل، ۱۳۹۰.
- [9] [Http:// Oxforddictionereis.com](http://Oxforddictionereis.com)
- [۱۰] رمضانی، محمود و همکاران، *نکات مهم حقوق جزای انگلستان*، تهران، بهنامی، ۱۳۸۲.
- [11] House of Lords, 2003. “Diminished Responsibility and Intoxication”, R v Dietschman. *the Journal of Criminal Law*..
- [۱۲] دلفانی، علی اشرف، *مبانی مسؤلیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- [13] [Www. E-Lawresources. co. uk/](http://Www.E-Lawresources.co.uk/) Diminished Responsibility.



- [14] H. M Crichton. John, Daryee. Rajee, Chiswick. Dreek,. “Diminished Responsibility in Scotland: New Case” *The Journal of Forensic Psychiatry and Psychology*, 3(15)۲۰۰ : 552-557: R v Hobson, 1997, R v Ahluwalia, 1993, R v Mcleod H. M. Advocate, 2002, H. M. Advocate v Aitken. 1902, R v Thornoton, 1996.
- [15] Baker, Claudia, MSW, MPH and Alfonso, Cessie, LCSW. “Traumatic Stress Treatment Center, PTSD and Criminal Behavior”, see at: [www.Traumatic-Stress-Treatment.Com/Artptsd and Criminal Behavior](http://www.Traumatic-Stress-Treatment.Com/ArtptsdandCriminalBehavior).
- [16] M. Raffle. Stephen, see at: [www.Psychiatristexpertwitness.com/Expert-topics/Diminished-Capacity-Diminished-Responsibility](http://www.Psychiatristexpertwitness.com/Expert-topics/Diminished-Capacity-Diminished-Responsibility).
- [17] McAviney, Vincent, 2010. “Coroners and Justice Act 2009: Replacing Provocation With Loss of Control”. *Inherently Human*, Durham Law School, Durham University.